

محمد مصدق و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

از ۱۸ تا ۲۰ خرداد ۱۳۸۱ کنفرانسی با نام «محمد مصدق و کودتای ۱۹۵۳» در دانشکده سنت آنتونی دانشگاه آکسفورد برگزار شد که در آن شماری از پژوهشگران ایرانی و خارجی، جنبه‌های گوناگون این کودتا و اقدامات آمریکا و انگلستان بویژه سازمان سیا در براندازی حکومت دکتر مصدق را مورد بررسی قرار دادند. در روز پایانی این کنفرانس دو تن از دست‌اندرکاران این کودتا از آمریکا و انگلستان در میزگردی ابتدا به بیان اهداف و دلایل دولتهای خود در براندازی دکتر مصدق پرداختند و سپس به پرسشهای دیگر اعضای میزگرد و حاضران در کنفرانس پاسخ گفتند. در ذیل مهمترین مطالب طرح شده در کنفرانس تشریح می‌شود:

در مراسم گشایش این کنفرانس، پروفیسور مارک گزیروفسکی، برگزارکننده کنفرانس به بیان اهمیت کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پیامدهای آن بر ایران، منطقه و روابط ایران با آمریکا پرداخت. وی در مورد تأثیر این کودتا بر ایران گفت: سرنگونی دکتر مصدق سرآغاز یک دوران انتقالی و حکومت دیکتاتوری شاه برای ۲۵ سال بود که اختلافات در جامعه ایران را تشدید کرد، بگونه‌ای که به رادیکالیزه شدن جامعه ایران و سرانجام انقلاب سال ۱۳۵۷ انجامید.

این کودتا همچنین سرآغاز یک سری اقدامات مداخله‌جویانه آمریکا در دیگر کشورها و نقش سیا در عملیات براندازانه بود. علاوه بر این نقش آمریکا در این کودتا و روابط بسیار نزدیک آن با شاه، رنجش عمیق مردم ایران را از آمریکا به دنبال داشت که در انقلاب سال ۱۳۵۷ تجلی یافت و حتی تا امروز نیز این رنجش ادامه دارد.

گزیروفسکی در رابطه با تأثیر کودتای ۲۸ مرداد بر انگلستان، آن را مرحله‌ای مهم در

سقوط امپراتوری بریتانیا و ضربه‌ای شدید به اقتصاد آن کشور توصیف کرد و همچنین به تأثیر این کودتا بر شکل‌گیری احساسات ضد استعماری در منطقه از جمله ملی شدن کانال سوئز و بحران ناشی از آن اشاره کرد.

نامبرده انتشار اسناد مربوط به این کودتا توسط روزنامه نیویورک تایمز در سال ۲۰۰۰ را - که شامل اسناد محرمانه سازمان سیا در رابطه با برخی جزئیات کودتا است - در بررسی جنبه‌های گوناگون این کودتا امری مهم خواند و در پایان از عدم حضور نمایندگان وزارت امور خارجه ایران در کنفرانس اظهار تأسف کرد.

در سخنرانیهای روز اول - که با عناوین «میراث مصدق و کودتا» و «نیروهای سیاسی داخلی در دوران مصدق» ایراد شد - ابتدا دکتر محمدعلی کاتوزیان ضمن مروری بر تحولات دوران نخست‌وزیری مصدق به تحلیل رابطه بین حکومت ملی و سیاستهای دموکراتیک، رابطه بین ملی شدن نفت و تحولات ایران، پیشنهادهای حل و فصل اختلاف بر سر ملی شدن نفت، مخالفت‌های دولت انگلیس با مذاکره برای حل و فصل اختلاف و مشکلات دولت برای رسیدگی به مسائل داخلی پرداخت. وی گفت: در سال ۱۹۵۱ که دکتر مصدق به نخست‌وزیری برگزیده شد، رقیب جدی وی برای این مقام، احمد قوام بود، اما با وجود کنترل محافظه‌کاران بر مجلس، مصدق - که از محبوبیت چشمگیری برخوردار بود - به نخست‌وزیری برگزیده شد و مجلس محافظه‌کار به وی رأی داد. وی افزود که از نظر مصدق و یارانش تنها امکان اعمال حاکمیت و برقراری نظامی دموکراتیک در کشور کنترل کامل بر صنعت نفت و شرکت نفت ایران و انگلیس بود. مصدق خواهان مذاکره مستقیم با انگلستان بود ولی دولت انگلیس - که در کنترل محافظه‌کاران بود - با مذاکرات مستقیم و با پیشنهاد آمریکا برای حل و فصل موضوع مخالفت می‌کرد.

وی در ادامه تشریح تحولات این دوران، پیشنهادهای گوناگون آمریکا برای حل و فصل موضوع، حوادث سی‌تیر، اختلافات مصدق با آیت‌الله کاشانی، اقدامات کسانانی چون مظفر بقائی، حائری‌زاده و حسین مکی که از نیروهای تأثیرگذار در این رویدادها بودند و قطع روابط ایران و انگلیس در اکتبر ۱۹۵۲ به دلیل ارتباط انگلیسی‌ها با مخالفان دولت را مورد بررسی قرار داد و افزود که با وجود اینکه مصدق از مجلس اختیارات لازم را گرفته بود، از توطئه افرادی مانند

برادران رشیدیان جلوگیری نکرد.

وی در تشریح نقش روحانیان در این تحولات، آنها را به سه دسته تقسیم کرد: روحانیان محافظه کار که چندان با ملی شدن نفت موافق نبودند؛ طرفداران قانون اساسی به رهبری آیت الله کاشانی؛ و فدائیان اسلام که برای برقراری حکومت اسلامی می کوشیدند. وی گفت: فدائیان اسلام که هنگام روی کار آمدن مصدق از او حمایت می کردند، پس از ناامیدی از مصدق برای نیل به حکومت اسلامی، همراه با آیت الله کاشانی سیاستی در مخالفت با مصدق در پیش گرفتند.

سخنران مذکور تصمیم مصدق به انحلال مجلس را در ژوئیه ۱۹۵۳ (تیر ۱۳۳۲)، اشتباه توصیف کرد و گفت این اقدام نه تنها مخالفت بسیاری از یاران وی را به دنبال داشت بلکه زمینه برکناری او را با توسل به زور فراهم ساخت، در حالیکه در آغاز شاه، انگلستان و محافظه کاران داخلی خواهان برکناری وی از راههای مسالمت آمیز بودند.

وی در پایان بر رنجش مردم ایران از نقش آمریکا در سرنگونی محمد مصدق تأکید کرد و گفت: گرچه گروگانگیری دیپلماتهای آمریکا در ایران در سال ۱۹۷۹ توجیه پذیر نیست، ولی رنجش مردم ایران را می توان یکی از دلایل آن دانست.

سخنران بعدی دکتر مازیار بهروز به تحلیل نقش حزب توده در دوران حکومت دکتر مصدق و در جریان کودتا پرداخت و گفت که در این خصوص دو پرسش اساسی مطرح می گردد:

۱. آیا حزب توده قصد و توان سرنگونی دولت مصدق و جایگزینی وی را داشت؟

۲. چرا حزب توده از انجام کودتا جلوگیری نکرد؟

دربارۀ پرسش نخست، وی گفت: با اینکه حزب توده طرفدارانی در ارتش و صدهزار طرفدار در سراسر کشور داشت، اما آمریکا و انگلستان حزب توده را خطری جدی تلقی نمی کردند. همچنین حزب توده برنامه مشخصی برای سرنگونی دولت مصدق نداشت و سندی در این باره وجود ندارد.

در رابطه با پرسش دوم نیز گفت: گرچه حزب توده نسبت به خطر کودتا آگاه بود و بخش نظامی حزب برنامه هایی را برای مقابله با آن طراحی کرده بود، لیکن اختلافات درون حزبی بویژه در کمیته اجرایی آن، ضعف مدیریت، تعدد مراکز قدرت در حزب و بالاخره دستگیری شمار زیادی از اعضای حزب در روز پیش از کودتا در تهران، امکان مقابله با کودتا را از آنان سلب کرد.

وی در ادامه به رابطه حزب توده و مصدق پرداخت و گفت: این رابطه پرفراز و نشیب بود زیرا حزب توده در حوادث سی تیر و بازگرداندن وی نقش مهمی بازی کرد که تغییر اساسی در حزب توده بود. ولی در فاصله ژوئیه ۱۹۵۲ تا فوریه ۱۹۵۳ / تیر تا بهمن ۱۳۳۱ سیاستهای حزب توده نسبت به مصدق دستخوش تغییر شد و بار دیگر از مارس ۱۹۵۳ تا سقوط وی، مصدق و حزب توده همکاری بیشتری کردند. به گفته سخنان گرایشهای حزب در روزهای پایانی حکومت مصدق به شدت افراطی شد، بگونه‌ای که در ۲۷ مرداد در تبعیت از شعارهای بسیار تندی که در تظاهرات داده می‌شد، شعار سرنگونی سلطنت و جایگزینی آن با جمهوری دمکراتیک از طرف حزب و طرفداران آن سر داده شد. با این حال سخنان بر این نکته تأکید داشت که حزب توده از طراحی کودتا اطلاعی نداشت.

پس از این سخنرانی حاضران - که در درستی این اظهارات تردید داشتند - به بیان نظر و طرح پرسش پرداختند. از جمله گفته شد که حزب توده یکی از مهمترین عوامل بی‌ثباتی دولت مصدق بود و برخلاف تصویری که از حزب توده به عنوان حزبی مستقل و بدون ارتباط با حزب کمونیست شوروی ترسیم شد، این حزب توسط شوروی هدایت و از طریق سفارت شوروی، تماس دائم با رهبران حزب توده برقرار بود. همچنین گفته شد که حزب توده هم در رویدادهای سی تیر و هم به هنگام کودتا از مصدق پشتیبانی نکرد و در حوادث سی تیر، نقشی حاشیه‌ای داشت و علاوه بر این در روزنامه «به سوی آینده» که ارگان حزب مذکور به شمار می‌آمد، از مصدق همواره به عنوان عامل انگلیس نام برده می‌شد. به گمان برخی حاضران یکی از دلائل اصلی چرخش در سیاست حزب توده و عدم مقابله با کودتا، مرگ استالین در مارس ۱۹۵۳ بود که تأثیری تعیین‌کننده در اقدامات بعدی حزب توده داشت.

بطور کلی در بحث نقش حزب توده در دوران حکومت دکتر مصدق، این پرسش اساسی مطرح می‌شد که آیا خطر کنترل ایران به دست حزب توده‌ای واقعی بود و یا آنکه در این باره اغراق می‌شد؟

در ادامه بحث، ساخت نیروهای سیاسی داخلی در دوران حکومت مصدق توسط دکتر فخرالدین عظیمی، استاد تاریخ دانشگاه کانکتیکت (Connecticut) مورد بررسی قرار گرفت و به نقش عوامل داخلی برای بی‌ثباتی حکومت وی اشاره و گفته شد که هیچ نخست‌وزیری بیش از

وی مخالف خارجی و داخلی نداشته است. بر این نکته تأکید شد که انگلستان برای سرنگونی مصدق به تلاش چشمگیری دست زد ولی در تلاشهایش از حمایت داخلی برخوردار بود و بی تردید بدون وجود برخی نیروهای داخلی و مخالفان مصدق، امکان موفقیت کودتا کمتر و اجرای آن با مشکل روبه‌رو می‌شد.

وی در پاسخ این پرسش که چرا نیروهای داخلی با انگلستان همراه شدند، گفت: نیروهای داخلی از آغاز حکومت مصدق منافع خود را در عدم موفقیت وی می‌دیدند و بدین خاطر برای براندازی مصدق به همکاری با نیروهای خارجی پرداختند. در این میان شاه بیش از دیگران برای مخالفت با مصدق دلیل داشت زیرا ملی شدن نفت به محبوبیت مصدق انجامیده بود و همین امر ادامه سلطنت او را با دشواری مواجه می‌ساخت. برخی از نیروهای داخلی نیز به خاطر نگرانی از خطر کمونیسم با مصدق مخالفت می‌کردند، در حالیکه حزب توده وجود مصدق و نهضت ملی را با اهداف خود مغایر می‌دید و بدین خاطر با هر اقدامی برای حل و فصل اختلاف با انگلستان بر سر مسأله نفت، مخالف بود. آیت الله کاشانی و نمایندگانی چون حائری‌زاده و حسین مکی نیز - که به روی کار آمدن مصدق کمک کرده بودند - از اقدام مصدق برای گرفتن اختیارات ویژه و در نتیجه افزایش قدرت وی نگران بودند و آنان هم در اواخر حکومت مصدق به مخالفت با وی برخاستند. این امر، دیگر مخالفان مصدق از جمله فدائیان اسلام را به مخالفت بیشتر سوق داد و پس از دستگیری نواب صفوی این گروه حتی مصدق را تهدید به ترور کردند. در بین روحانیان آیت الله بهبهانی نقش مهمی در تهییج مردم علیه مصدق داشت و کسانی چون سید حسن امامی و محمدتقی فلسفی از جمله همراهان آیت الله بهبهانی در این اقدامات بودند. علاوه بر این با تشدید اختلاف و رقابت سیاسی بین مصدق و آیت الله کاشانی، برخی از روحانیان به حمایت از شاه روی آوردند. انگلوفیلها هم که برای تضعیف مصدق می‌کوشیدند، از شکاف بین اعضای نهضت ملی بهره‌برداری کردند. در این رابطه گفته شد که بسیاری از نمایندگان و ستاتورها مستقیم و غیرمستقیم از سفارت بریتانیا در تهران پول می‌گرفتند.

محمود کاشانی، استاد دانشگاه شهید بهشتی، آخرین سخنران روز اول به طرح این پرسش پرداخت که سرنگونی مصدق، کودتای نظامی بود یا ثمره مداخله خارجی برای براندازی نهضت ملی ایران؟ در این بحث سخنران مذکور با تشریح جریان ملی شدن نفت و نقش آیت الله

کاشانی، سرنگونی مصدق را به اشتباهات وی از جمله تلاش برای افزایش قدرت و اختیارات خود و اعمال نوعی دیکتاتوری - که موجب مخالفت آیت الله کاشانی، بقائی و حائری زاده و دیگران شد - مربوط دانست. در ادامه به انحلال پارلمان توسط مصدق اشاره کرد و گفت که آیت الله کاشانی این اقدام مصدق را خیانت نامیده بود، زیرا انحلال مجلس می توانست موجبات برکناری نخست وزیر از سوی شاه و انتقال قدرت را فراهم سازد. همچنان که این اتفاق افتاد و مصدق با اقدامات خود زمینه براندازی را فراهم کرد و این طرح در واقع توسط انگلیس تهیه شده بود و مصدق آن را عملی ساخت.

سخنران در این بحث به تشریح نقش شاه پرداخت و گفت بنا بر اسناد منتشره از سوی روزنامه نیویورک تایمز، شاه با جانشینی زاهدی بر مسند نخست وزیری مخالفت می کرد و تا ۱۱ مرداد ۱۳۳۲ از امضای حکم نخست وزیری زاهدی امتناع می کرد و تنها چند روز پس از ملاقات با زاهدی، حکم را در ۲۳ مرداد امضاء کرد. و اگر مجلس منحل نشده بود شاه برای عزل و نصب نخست وزیر اختیار قانونی نداشت.

وی با اشاره به اشتباهات مصدق گفت: سران حزب توده نیز نسبت به احتمال نخست وزیری زاهدی به مصدق هشدار و پیشنهاد کمک و مداخله داده بودند ولی وی در ۲۷ مرداد دستور سرکوب تظاهرات حزب توده را صادر کرد تا هرگونه مانعی در راه نخست وزیری زاهدی برداشته شود.

در نتیجه گیری وی بر نکات ذیل تأکید کرد:

- با وجود تبلیغات در مورد نقش آمریکا علیه مصدق، این انگلستان بود که نقش قابل ملاحظه ای بازی نمود و آنچه روی داد براندازی و سرکوب نهضت ملی ایران بود نه کودتا.
- انگلستان در این توطئه با تکیه بر نیروهای وابسته داخلی، وارد ساختن افراد وابسته در پستهای مهم، به ورشکستگی کشیدن اقتصاد کشور و گسترش نارضایتی عمومی، به اجرای طرحهای خود پرداخت.

- مصدق در عمل از اجرای تمامی برنامه های اعلام شده خود از جمله حل و فصل موضوع نفت و اصلاح قانون انتخابات خودداری کرد.

دکتر کاشانی در بخش پاسخ به پرسشها، در پاسخ به پرسش مربوط به نقش حزب توده و

چگونگی فعالیتهای حزب توده اظهار داشت که دکتر مصدق پس از اینکه حمایت آیت الله کاشانی و دیگران را از دست داد به حزب توده نزدیک شد. البته خطر حزب توده نه در تشکیلات سیاسی که در تشکیلات نظامی آن بود زیرا در طول یک سالی که وزارت جنگ در اختیار مصدق قرار گرفت، ۶۴۰ تن از اعضای حزب توده در آن نفوذ کردند؛ در حالیکه در تیر ۱۳۳۱ شمار آنان تنها صد تن بود. انگلیس نیز از حزب توده حمایت می‌کرد و در کادر رهبری آن نفوذ داشت. به همین خاطر حزب توده در جریان تقاضای مصدق برای گرفتن اختیارات و همچنین انحلال مجلس به نفع مصدق تلاش کرد.

در بحث ارتباط آیت الله کاشانی با سپهبد زاهدی، دکتر کاشانی گفت: هیچگونه ارتباطی بین آنها نه پیش و نه پس از اوت ۱۹۵۳ / مرداد ۱۳۳۲ وجود نداشت. وی بر این باور بود که تمامی تحولات این دوره با هدایت انگلستان صورت می‌گرفت و اقدامات دکتر مصدق در راستای سیاست انگلستان بود از جمله اینکه مصدق تمامی پیشنهاد های انگلستان برای حل و فصل اختلاف را رد کرد و کشور را با مشکلات اقتصادی مواجه ساخت. وی همچنین بر این نکته تأکید کرد که مجلس هفدهم هرگز خریداری نشد و این مصدق بود که با وجود مخالفت حتی از جانب هواداران خود، آن را با همکاری و حمایت انگلستان و آمریکا منحل ساخت. در مقابل برخی از حاضران ضمن مخالفت با این گفته‌ها اظهار داشتند که اسناد خریداری شدن شماری از اعضای مجلس، تلاشهای مخالفان داخلی مصدق برای سرنگونی وی از جمله ارتباط دکتر بقائی با قتل سرلشکر افشار طوس و ارتباط آیت الله کاشانی با زاهدی، بویژه پس از فوریه ۱۹۵۳ وجود دارد.

در روز دوم کنفرانس ابتداء ویلیام راجر لوئیز از دانشگاه تگزاس به بررسی نقش انگلستان در کودتا پرداخت و ضمن تشریح اقداماتی که توسط انگلستان برای سرنگونی مصدق به اجرا گذاشته شد، گفت: برخلاف آنچه که تصور می‌شود نقش اصلی را در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انگلستان عهده‌دار بود زیرا تا اکتبر ۱۹۵۲ که روابط ایران و انگلیس قطع شد، انگلیس از نظر طراحی عملیات براندازانه، پرداخت پول به مخالفان داخلی و از نظر جانشین ساختن فرد دیگری به جای مصدق، هدایت عملیات را به تنهایی به عهده داشت. اما پس از این تاریخ سیا جایگزین سرویسهای اطلاعاتی (MI6) انگلیس شد. از عوامل بسیار مهم در تغییر نگرش آمریکا نسبت به

اختلاف ایران و انگلیس و روی آوردن به اقدامات براندازی روی کارآمدن آیزنهاور در آمریکا بود. وی به عنوان یکی دیگر از دلایل مداخله آمریکا در ایران به مسأله جنگ سرد اشاره کرد و گفت که آمریکا نگران شکل گرفتن وضعیتی بود که در چین روی داد و از تکرار این وضع در ایران و روی کار آمدن حکومتی کمونیستی نگران بود.

سخنران دیگر این کنفرانس خانم ماری آن هایس (Heiss) از دانشگاه کنت آمریکا بود که تحریم بین‌المللی علیه نفت ایران و ارتباط آن با کودتای ۲۸ مرداد را مورد بررسی قرار داد. وی یکی از مهمترین عوامل سقوط دولت مصدق را تحریم بین‌المللی فروش نفت ایران دانست که با هدف به زانو درآوردن حکومت مصدق صورت گرفت و در واقع تحریم مذکور اقتصاد ایران را نابود ساخت.

خانم هایس گفت که با درخواست ایران از کشورهای دیگر برای اعزام تکنسین تنها ایتالیا موافقت کرد و سایر کشورها از جمله پاکستان از پذیرش آن خودداری نمودند. آمریکا نیز در این جریان با انگلستان همکاری کرد و وزارت خارجه آمریکا هم به دلیل نگرانی از تکرار این وضع در سایر کشورهای تولیدکننده نفت و جلوگیری از لطمه خوردن به روابطش با انگلیس از این همکاری حمایت می‌کرد. وی در ارتباط با دلایل انگلیس در مقابله با ملی شدن نفت در ایران به تبعات این موضوع از نظر مالی و پولی و در نتیجه دشواریهای اقتصادی ناشی از آن و همچنین سرمایه‌گذاری این کشور در صنعت نفت ایران اشاره کرد و گفت: هدف از تحریم خرید نفت از ایران، سوق دادن این کشور به سوی شرکت نفت ایران و انگلیس برای از سرگیری فعالیتهايش در ایران بود و چنین استدلال می‌شد چنانچه ایران به جمع‌بندی برسد که بازاریابی و فروش نفت این کشور، مستقل از شرکت نفت ایران و انگلیس امکان‌پذیر نیست، در نهایت دست نیاز به سوی آن دراز خواهد کرد. از جمله اقدامات انگلیس در اعمال تحریم، جلوگیری از دسترسی به تانکرهای نفتی برای صدور نفت بود. البته در یک مورد که تانکر نفتی رزماری متعلق به یک شرکت ایتالیایی اقدام به حمل نفت نمود، نیروی دریایی انگلیس در خلیج فارس کشتی مذکور را به اتهام حمل نفت مسروقه توقیف نمود، هر چند که بعداً دادگاه ایتالیایی این ادعا را رد کرد.

خانم هایس دربارهٔ اثرات تحریم فروش نفت بر اقتصاد ایران گفت گرچه دولت مصدق کسری بودجه را به حداقل رساند و به تشویق صادرات کالاهای غیرنفتی پرداخت و از دید برخی

تحلیلگران، موفقیت‌هایی نیز بدست آورد، ولی سرانجام این امر مشکلاتی را برای وضع معیشتی مردم و روابط تجاری ایران با دیگر کشورها فراهم ساخت بگونه‌ای که در اواخر حکومت مصدق خزانه دولت با کسری زیادی مواجه بود و انگلستان به این نتیجه رسید که دولت در آستانه ورشکستگی است و سفارت آمریکا در تهران چنین نتیجه‌گیری کرد که مشکلات اقتصادی به حداکثر رسیده در نتیجه زمینه برای مداخله «سیا» آماده است.

در پایان وی نتیجه‌گیری کرد که اعمال تحریم فروش نفت ایران یکی از عوامل مؤثر سقوط دولت مصدق بود، زیرا دشواریهای اقتصادی ناشی از این تحریم، زمینه را برای فعالیتهای حزب توده و بهره‌برداری شوروی از این وضعیت مساعد ساخت و نگرانی آمریکا از این امر موجب مداخله در امور ایران برای براندازی دولت مصدق شد. بدین خاطر بایستی از تحریم مذکور به عنوان یک ابزار مهم در سرنگونی مصدق نام برد.

در پایان سردیس رایت سفیر اسبق انگلیس در تهران و رئیس جلسه صبح به چگونگی سفر خود به تهران پس از کودتا برای برقراری روابط و حل و فصل اختلاف پرداخت و از جمله نکاتی که بیان داشت اینکه پیش از سفر به تهران از طرف وزیر خارجه وقت ایران اعلام شد کسانی که قبلاً در ایران مأموریت داشته‌اند، نمی‌توانند عضویت این هیأت را داشته باشند که بدین خاطر چهار نفر از اعضای هیأت اعزامی حذف شدند. علاوه بر این بین دو طرف درباره مسائل مطروحه نیز اختلاف نظر وجود داشت، زیرا ایران حل و فصل اختلاف بر سر نفت را مقدم بر تجدید روابط می‌دانست، در حالی که انگلیس نظری مغایر آن داشت. وی افزود که در مذاکرات تهران به این جمع‌بندی رسیدیم که امکان بازگشت بریتیش پترولیوم (بی.پی) منتفی است.

در این جلسه همچنین نقش بی.پی در کودتا مطرح و گفته شد که براساس اظهارات کیم روزولت، شرکت بریتیش پترولیوم در کودتا دست داشت و احتمالاً پولی که در اختیار کودتاگران قرار گرفت از AIOC تأمین شده بود، لیکن به خاطر نگرانی از واکنش بر ضد این شرکت از بیان نام آن خودداری شده است و بدین خاطر در اسناد مربوط به سیا نیز مدارکی دال بر کمک بی.پی وجود ندارد.

در این جلسه همچنین کریستوفر گاندی، مسؤول میز ایران در وزارت خارجه انگلیس به

هنگام کودتای ۲۸ مرداد طی سخنان کوتاهی - با اشاره به ملاقات خود با مصدق و اینکه وی بسیار با شخصیت بود - گفت که مصدق بر خلاف رهبران کشورهای عرب یک آریستوکرات بود که با شاه و سلسله پهلوی به خاطر برکناری سلسله قاجار مخالف بود.

سخنران بعدی مالکوم بیرن (Byrne) از آرشیو امنیت ملی آمریکا بود که ضمن بررسی سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران پس از جنگ جهانی دوم، به تشریح اهمیت ایران از دیدگاه راهبردی و تحولات جنگ سرد در آن دوران پرداخت. در این رابطه وی به تحولاتی چون روی کار آمدن حکومتی کمونیستی در سال ۱۹۴۹ در چین، آزمایشهای موفقیت آمیز هسته‌ای شوروی، جنگ کره و در نتیجه پیدایش گرایشهای تندروانه در سیاست خارجی آمریکا و همچنین شکل‌گیری چنین گرایشی در داخل بویژه مکارتیسم، اشاره کرد. وی اهمیت راهبردی ایران را به منابع نفت و موقعیت آن مربوط دانست و افزود که نفت اهمیتی راهبردی دارد و نه تجاری و از آنجا که ۷۰٪ نفت مصرفی جهان از خاورمیانه تأمین می‌شد کنترل این منابع اهمیت زیادی داشت.

وی در تحلیل سیاست خارجی آمریکا در این دوران گفت که توومن و آیزنهاور در رابطه با اهمیت ایران و ضرورت مقابله با کمونیسم نظرات یکسانی داشتند لیکن در شرایط کاملاً متفاوتی روی کار آمدند زیرا آیزنهاور در دوره‌ای به قدرت رسید که جنگ سرد در حال شکل‌گیری بود. با مرگ استالین، تظاهرات در آلمان شرقی و پایان جنگ کره در دوره آیزنهاور امکان اقدام در سایر مناطق و از جمله عملیات بر ضد مصدق فراهم شد.

آخرین سخنران روز دوم مارک‌گزیروفسکی، استاد دانشگاه لوئیزیانا و دانشکده سنت آنتونی بود که براساس گزارشهای سیا، خاطرات کیم روزولت و مصاحبه با شماری از دست‌اندرکاران کودتا به تشریح عملیات سیا در این کودتا پرداخت و گفت: گرچه آمریکا در یکسال و نیم اول حکومت مصدق به کودتا به عنوان یکی از سناریوهای محتمل توجه کرده بود، لیکن این فکر نخستین بار پس از حوادث سی‌تیر به طور جدی مطرح شد. مستعاباً در فوریه ۱۹۵۳ نظر مقامات انگلیسی به فضل‌الله زاهدی به عنوان رهبر کودتا معطوف گردید و آیزنهاور در ماه مارس با این نظر موافقت کرد. در ماه آوریل با پرداخت پول به مخالفان برای بی‌ثباتی اوضاع داخلی ایران موافقت شد و سرانجام در اوائل ژوئیه همان سال در ملاقات آیزنهاور و

چرچیل تصمیم نهایی برای کودتا اتخاذ شد.

گزیروفسکی در بیان چگونگی شکل‌گیری کودتا مراحل و اقدامات آن را اینگونه بر شمرد: ۱. اقدام برای بی‌ثبات‌سازی دولت مصدق توسط مقر سیا در تهران از جمله با تبلیغات علیه آن؛ ۲. کمک به زاهدی برای شکل‌دادن به جناح نظامی کودتا از طریق تطمیع افراد برای پیوستن به کودتا، که بدین منظور سیا صدهزار دلار به زاهدی پرداخت؛ ۳. ترغیب شاه به پذیرش طرح کودتا؛ ۴. دادن رشوه به شماری از نمایندگان مجلس؛ ۵. تلاش برای برانگیختن مجلس جهت دادن رأی عدم اعتماد به مصدق.

وی دربارهٔ نمایندگانی که در این برنامه از سیا پول دریافت داشتند، گفت که روی نام افراد در گزارشهای سیا خط کشیده شده ولی از روی سایر منابع می‌توان به این اسامی دست یافت. در مورد فعالیت سیا گفته شد که در مقر سیا در واشنگتن، دو تیم برای فراهم کردن مقدمات کودتا تشکیل گردید که یکی مسؤول شبکهٔ نظامی و دیگری مسؤول جنگ روانی بود و رهبری هر دو گروه را جان والر (از اعضای میزگرد کنفرانس در روز بعد) به عهده داشت. سرهنگ عباس فرزندگان، وابستهٔ نظامی ایران در واشنگتن نیز از اعضای سیا بود. علاوه بر این تیم عملیاتی، سیا در نیکوزیا مسؤول همکاری و هماهنگی با سازمان اطلاعات انگلیس از طریق «دربی شایر» بود.

همچنین آمریکا شبکه‌ای از ایرانیان فعال را در اختیار داشت که علی جلالی و کیوانی از اعضای اصلی آن بودند و تأمین مالی اعضای این شبکه توسط سیا صورت می‌گرفت. تمامی این شبکه‌ها سه تا چهار ماه پیش از کودتا و سرنگونی مصدق، بسیار فعال شدند و یکی از مهمترین اقدامات، دادن رشوه به نمایندگان مجلس و جلب همکاری آنان بود که بنابر اسناد یک سوم تا نیمی از اعضای مجلس خریداری شدند.

وی افزود: از دیگر اقدامات سیا، حمله به مساجد و تجمعات مذهبی برای ایجاد تصور بی‌ثباتی بود و این کار بیشتر از طریق نفوذ سیا در حزب توده صورت می‌گرفت. همچنین سیا شاه را ترغیب کرد تا با کودتا موافقت کند زیرا شاه به شدت با زاهدی مخالف بود و از همکاری با او اکراه داشت.

در میزگرد روز پایانی کنفرانس دو تن از دست‌اندرکاران کودتای ۲۸ مرداد یعنی سام فال

(Sam Falle) - که از ۱۹۴۹ تا اکتبر ۱۹۵۲ در کنسولگری انگلیس در شیراز و سفارت آن کشور در تهران مأموریت داشت - و جان والر، مسؤول تیم عملیاتی سیا در کودتای ۲۸ مرداد مستقر در مقر این سازمان در واشنگتن، ابتدا به بیان دیدگاههای خود در رابطه با این کودتا پرداختند و سپس به پرسشهای دیگر اعضای میزگرد و حاضران پاسخ گفتند.

سام فال در آغاز گفت که به گمان برخی این کودتا، اقدامی جنون‌آمیز بود و گروهی دیگر برآنند که از جنگ سوم جهانی جلوگیری کرد. بحث آن است که خطر حزب توده تا چه حد جدی بود و اینکه چه میزان در این باره اغراق شده است؟ وی گفت: از نظر ما خطر حزب توده بسیار زیاد بود. ما سوابق امر و اختلافات دو بلوک شرق و غرب را در محاصره برلین توسط شوروی و حوادث آذربایجان و کردستان در برابر خود داشتیم و از آنجا که مصدق قادر به کنترل کمونیستها و حزب توده نبود و با در نظر گرفتن اینکه در صورت کنار رفتن مصدق، حزب توده دست به کودتا زده و شرایط دشواری را ایجاد خواهد کرد، به این نتیجه رسیدیم که از دست مصدق خلاص شویم. در این اقدام و تمهیدات برای انجام کودتا، روی کارآمدن حزب جمهوریخواه در آمریکا و تغییر نظر آیزنهاور بسیار مهم بود و حمایت سیا از این عملیات اهمیت تعیین‌کننده‌ای داشت. وی افزود: مصدق فردی دمکراتیک بود و هیچ اشتباهی از وی سر نزد ولی وی توان اداره کشور را نداشت و بسیاری از ایرانیان نیز بر این نظر بودند که وی نخست‌وزیری کارآمد نیست و گرچه کار خود را خوب شروع کرد ولی اقدام سازنده‌ای انجام نداد.

سام فال در ادامه گفت: کاردار وقت انگلیس در تهران، جرج میدلتون روابط بسیار خوبی با مصدق داشت و از حل و فصل مسأله‌آمیز موضوع حمایت می‌کرد و به لحاظ تسلط به زبان فرانسه، مستقیماً با مصدق در تماس بود و روابط بسیار خوبی با یکدیگر داشتند. ولی در نهایت میدلتون نیز به این نتیجه رسید که رسیدن به توافق با مصدق امکان‌پذیر نیست و از ژوئیه ۱۹۵۲ دست از مخالفت با ما برداشت و با انجام عملیات مخفیانه برای سرنگونی مصدق موافقت کرد. وی در پایان بر این نکته تأکید کرد که ما کار مطلقاً درستی انجام دادیم و با این کودتا از یک خطر واقعی برای جهان با توجه به اهمیت راهبردی ایران جلوگیری کردیم و هیچ امکانی برای جلوگیری از کودتا وجود نداشت.

سپس جان والر با تأیید اظهارات سام فال گفت: در پنجاه سال گذشته همواره به این

موضوع فکر کرده‌ام که چرا آمریکا تصمیم به انجام این کودتا گرفت. وی افزود: امنیت ایران برای ما اهمیت زیادی داشت و پیش‌بینی ما از اهداف و سیاستهای شوروی مطرح بود و کلاً این موضوع به وضعیتی فراتر از مسأله ایران مربوط می‌شد.

وی در رابطه با اوضاع داخلی ایران گفت: تظاهراتی که توسط حزب توده سازماندهی می‌شد، تنها قدرت واقعی در حمایت از مصدق بود و ما نگران فاصله گرفتن کسانی چون آیت‌الله کاشانی، بقائی و حائری‌زاده از مصدق بودیم. فعالیت حزب توده هرکسی را در ایران بیمناک می‌ساخت و حتی در داخل نگرانیهای زیادی وجود داشت، از جمله در سال ۱۹۴۹ استاندار خراسان مرا خواست و خطرتهاجم از شمال کشور را متذکر شد.

وی در پایان با بیان اینکه آمریکا نگران از دست رفتن حمایت عمومی از مصدق بود و اینکه پس از جنگ جهانی دوم سیاستمداران آمریکا و حتی ترومن از دشمنی بلوک شرق و پیشرفتهای آن اطلاع داشتند، اقدام آمریکا در سرنگونی مصدق را تأیید کرد. وی همچنین یادآور شد که شاه پیش از ۱۳۳۲ فردی ناتوان بود و از عوامل تبدیل وی به دیکتاتور، نگرانی او از تکرار حوادث ۱۳۳۲ و فعالیتهای حزب توده بود.

در بخش پرسش و پاسخ، ابتدا دکتر همایون کاتوزیان به تفسیر سخنان سام فال پرداخت و گفت: از خطر حزب توده و کمونیسم و هرج و مرج در کشور صحبت شد، ولی در مه ۱۹۵۱ مصدق با رأی محافظه‌کاران و نه حمایت حزب توده به نخست‌وزیری رسید. لذا خطر حزب توده وجود نداشت ولی از همان زمان سفارت انگلستان مسأله خطر این حزب را مطرح ساخت. علاوه بر این شفرز، سفیر وقت انگلیس در تهران از مصدق تنفر داشت و چون آمریکا خطر کمونیسم را جدی نمی‌دانست کوشید انگلستان را به حل و فصل اختلاف با ایران متقاعد سازد. از اینرو گرایشهای دشمنانه انگلستان و اقدامات این کشور علیه مصدق، زمینه‌ساز طرح خطر حزب توده و کمونیسم بود و سازمانهای اطلاعاتی نقش مهمی در شکل دادن به تصور خطر کمونیسم بازی کردند.

در پاسخ به این نظریه، والر با استناد به نظریه مهار (Containment) جرج کانن و موفقیت شوروی در آزمایشهای هسته‌ای به ضرورت برخورد مقتدرانه غرب با کمونیسم اشاره کرد و گفت: مصدق گرچه خوب بود ولی قدرت لازم را نداشت.

سام فال نیز با رد تضعیف مصدق در سالهای ۱۹۵۲-۱۹۵۱ توسط انگلستان گفت: در آن زمان نماینده کشورش و همچنین هندرسون، سفیر آمریکا از حل و فصل اختلاف ایران و انگلیس حمایت می‌کردند. وی افزود: سفارت هر آنچه در توان داشت برای موفقیت مذاکرات و نیل به توافق انجام داد ولی مصدق به دلائل نامعلومی قادر به توافق نبود، لذا چاره‌ای جز کودتا وجود نداشت.

دکتر فخرالدین عظیمی در این بحث یادآور شد که انگلستان بلافاصله پس از به قدرت رسیدن مصدق، به تضعیف وی پرداخت و با وجودی که مصدق به ضرورت حل و فصل اختلاف بر سر ملی شدن نفت اعتقاد داشت، ولی انگلستان از این کار جلوگیری کرد. بدین خاطر مأموریت هریمن برای حل و فصل اختلاف ایران و انگلیس با اقدامات شفرز، سفیر انگلیس خنثی شد. اطرافیان مصدق نیز بخوبی آگاه بودند که انگلیس توافق با دیگران را به مصدق ترجیح می‌دهد. وی سپس از سام فال پرسید: در شورای شرقی (Oriental Council) چه فعالیتی داشتید و در ملاقات با برادران رشیدیان چه گذشت؟

سام فال در پاسخ گفت: من تنها با برادران رشیدیان صبحانه خوردم و کار من ارتباط با مردم و رفتن به اطراف برای مذاکره با آنان بود. با سیدضیاء طباطبایی نیز ملاقاتهایی داشتم. وی به من مشورت و نظر می‌داد. وی افزود: برادران رشیدیان نه تنها مصدق بلکه شاه را هم نیز بد می‌دانستند و در این رابطه به فارسی به نقل قول از آنان پرداخت که می‌گفتند، بیچاره شاه مثل سگ می‌ترسد.

وی در پاسخ به پرسشی درباره رابطه اش با سپهبد زاهدی، گفت: در ژوئیه ۱۹۵۲ با وی ملاقات کردم و می‌خواستم ببینم چگونه فردی است. پس از ملاقات نیز به این نتیجه رسیدم که گرچه ایده آل نیست ولی تنها جایگزین ممکن است. وی متذکر شد که پیش از ترک تهران در اکتبر ۱۹۵۲، هیچ طرحی برای کودتا وجود نداشت هر چند که آن را ضروری می‌دانستیم. او در پاسخ به پرسشی درخصوص رابطه زاهدی با برادران رشیدیان ابراز داشت که در این مورد اطلاعاتی ندارد.

از جان والر در مورد نظر وزارت خارجه آمریکا نسبت به مصدق و پرداخت پول به مخالفان مصدق بویژه اعضای مجلس پرسیده شد. وی پاسخ داد: نظر وزارت خارجه کشورش

در مقایسه با سیا محافظه کارانه بود. لیکن با روی کار آمدن جان فاستر دالس این وضع تغییر کرد. همچنین دربارهٔ پرداخت پول به نمایندگان مجلس ایران گفت: من چکی را امضاء نکردم و از پرداخت هفته‌ای ۱۱ هزار دلار به شماری از نمایندگان چیزی نمی‌دانم. نامبرده در این بحث تأکید کرد که حزب توده تنها نیروی واقعی حامی مصدق نبود و آیت‌اله کاشانی تنها کمی پیش از کودتا از مصدق فاصله گرفت. او همچنین در مورد علت اختلاف مصدق و آیت‌اله کاشانی اظهار بی‌اطلاعی کرد.

در پاسخ به این پرسش که از دو عامل اهمیت نفت و جنگ سرد کدام یک تأثیر بیشتری بر کودتای ۲۸ مرداد داشت، والر گفت: مسألهٔ نفت مطرح نبود و مسألهٔ اصلی جنگ سرد و تلاش شوروی برای سلطه بر ایران بود. سام فال با بیان اینکه موضوع از نفت شروع شد، به نقش حزب توده به عنوان مهمترین دلیل طراحی کودتا علیه مصدق تأکید نمود.

لازم به ذکر است که در این جلسه به بسیاری از پرسشها از جمله علت انتخاب زاهدی توسط آمریکا و نقش انگلستان در این رابطه، دلیل بزرگ‌نمایی نقش حزب توده در قیام تیر ۱۳۳۱، تأثیر کودتای ۲۸ مرداد در مداخلات بعدی سیا در سایر مناطق، دلایل اختلافات آیت‌اله کاشانی با دکتر مصدق، پرداخت وجه به برخی نمایندگان مجلس و میزان آن، ارتباط کودتای ۲۸ مرداد با سیاست‌های امپریالیستی بریتانیا، مشروعیت اقدام علیه یک نظام دموکراتیک به دلیل رقابت قدرت‌های بزرگ و اینکه نهایتاً دربارهٔ منافع یک ملت چه کسی حق تصمیم‌گیری دارد، پاسخی داده نشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی